گفت و گو با رضا گلومکی؛ مجسمه ساز حمام گنجعلی‌خان

فرصت را از من گرفتند

همه‌ی مردم چه کرمانی وغیرکرمانی حمام گنجعلی‌خان را فارغ از معماریش با مجسمه‌هایی می‌شناسند که انگار آدم‌هایی واقعی در حال امور روزمره‌اند. انسان‌هایی از گذشته‌های دور که برای نظافت و زدودن غبار زندگی به حمام آمده‌اند. شاید آنقدر واقعی باشند که در نگاه اول بخواهیم برای ورود نابهنگاممان به حریم خصوصی‌شان اجازه بگیریم.

استاد رضا گلومکی یکی از سازندگان این مجسمه‌ها است. با او درباره‌ی ساخت این مجسمه‌ها و دغدغه‌هایش گفت‌وگو کردم که گزارشی از آن را در ادامه می‌خوانید.

رضا گلومکی در ابتدای صحبتش شروع کار مجسمه سازیش را این‌گونه بیان می‌کند:

«من در خدمت سربازی کارم آرایشگری بود؛ یک روز سرهنگ ناصرجباری که مجسمه سازی کار می‌کرد، آمد آرایشگاه پادگان سرش را اصلاح کند. ایشان در حمام گنجعلی‌خان زمانی که تعمیرات مجسمه‌ها را انجام می‌دادند، زیر نظراستاد میربابایی به مجسمه‌سازی مشغول بود. گفت من مجسمه سازم واز کرمانی‌ها خوشم می‌آید.

من هم گفتم خیلی به مجسمه سازی علاقه‌مندم . ایشان به من گفت بیا در کارگاه مجسمه سازی مشغول به کار شو؛ گفتم من این‌جا تازه شروع به کارکردم؛ نمی توانم درخواست جابه جایی کنم.

گفت: موهای من را خراب کن، من کارت را درست می‌کنم. من هم موهایش را خراب کردم. بعد گوش من را گرفت وپیش فرمانده عقیدتی برد وگفت: این سرباز موهای من را خراب کرده باید آن را بفرستید پیش من بیگاری تا از او کار بکشم به درد این کار نمی‌خورد.

این شد که من ۵ روز اضافه خدمت خوردم و از محیط نظامی به کارگاه مجسمه سازی آمدم».

او می‌افزاید: «دو سال آن‌جا مجسمه سازی یاد گرفتم، بعد از پایان خدمت سربازی‌ام هم می‌رفتم و می‌آمدم تا کامل آموزش دیدم».

داستان مجوز گرفتنش هم شنیدی است.

«سه چهارماه بعد ازتمام شدن خدمتم دو مجسمه ساختم که بتوانم ازصنایع دستی مجوز بگیرم؛ اما متاسفانه به من مجوز ندادند؛ گفتند باید ازجایی که کار کردی نامه بگیری. اما آقای جباری به من نامه نداد وگفت تو این‌ها را نساختی؛ گفتم: پس من چیزی می‌سازم که شما نساخته باشی و مجسمه امام خمینی را ساختم. بالاخره به من نامه داد و مجوز صنایع دستی را با حمایت آقای حسانی درسال ۷۶ گرفتم. واولین مجسمه‌ام یک درویش به اندازه‌ی طبیعی برای رستوران سیاح بود».

او ازدواجش را نقطه‌ی آغاز ورودش به کار حرفه‌ای مجسمه سازی می‌داند و می‌افزاید: «همسرم خیاط است، من مجسمه می‌سازم و ایشان لباس‌هایشان را می‌دوزد و زندگیمان از همین راه می‌چرخد».

او ادامه می‌دهد: « در آن زمان بعضی‌ها با این کار مخالفت می‌کردند و می‌گفتند این کار درآمد ندارد؛ ولی همسرم همیشه از من حمایت و من را تا این‌جا همراهی کرده است».

او با افسوس و حسرت از مدیران گذشته‌ی میراث یاد می‌کند ومی‌گوید:

« من آن روزها خیلی به میراث رفت و آمد داشتم؛ اما متاسفانه کسانی آنجا بودند که ساز مخالف می‌زدند ونمی گذاشتند کار کنم و ۱۶ سال جلوی پیشرفت و فرصت کار را از من گرفتند؛ آن‌ها نگذاشتند به میراث ورود پیدا کنم و من هیچ وقت مدیران را ندیدم».

این اتفاقات من را ترغیب کرد برای دیده شدن؛ دو مجسمه با هزینه خودم در سال ۸۲ برای میراث بسازم و به صورت مجانی به موزه‌ی سکه اهدا کنم. ولی بازهم در شهر خودم اتفاقی نیفتاد و دیگر برای کرمان و میراث فرهنگیش کاری نکردم.

گلومکی می‌افزاید: «الان که مدیران در کسوت معاون کار می کنند وقتی می گویم چرا آن روزها اینقدر من را عقب انداختید جوابی ندارند و تنها از هنر من تعجب می‌کنند».

این‌که در کرمان نتوانستم کار کنم باعث شد فعالیتم درشهرهای دیگرمثل شیراز، یزد، بیرجند ومشهد شد.

اولین کار رسمی‌ام برای میراث فرهنگی مشهد بود که در سال ۸۶ برای موزه‌ی قوچان ساختم. آن‌ها خیلی از من حمایت می کردند، حتی در مشهد و بیرجند پیشنهاد کارگاه برای کار به من دادند.

او درادامه می‌افزاید: « بعد از مشهد مجسمه‌های موزه بیرجند و تمام موزه‌های زاهدان، سراوان، چابهار و زابل را برای میراث فرهنگی ساختم و تا سال ۹۰ برای شهر یزد ده موزه مردم شناسی راه اندازی کردم. سال ۹۱ آبشارنیاگارا را در ۱۰۰۰ مترمربع با طول ۲۰۰متر وارتفاع ۵ متر برای همدان قالب گرفتم».

او با افسوس از قابلیت‌های میراث کرمان یاد می‌کند و می‌گوید: « درکرمان که نزدیک پنجاه سال پیش در آن مجسمه‌های حمام گنجعلی خان ساخته شده و اولین شهری بوده که موزه مردم شناسی در آن دایر شده است از من و کارم استقبالی نشد».

اومعتقد است نگهداری مجسمه به اندازه ساخت آن مهم است

متاسفانه الان مجسمه‌های حمام گنجعلی‌خان فرسوده شده و باید دربرابر گرما و رطوبت محافظت شوند و این مجسمه‌ها خودشان یک موزه برای نگهداری می‌خواهند. قبلا دو نفر نیروی آموزش دیده مخصوص نگهداری از مجسمه‌ها بودند؛ باید کسانی که اهل فن هستند و می‌توانند موزه را نگهداری کنند بیاورندامسال آقای مهاجری از ترمیم مجسمه‌ها خیلی استقبال کردند و قول دادند که امسال دراعتباراتشان ترمیم را در نظربگیرند.

او ادامه می‌دهد : « یکی از مدیران قبلی میراث به من پیشنهاد داد که شما می‌توانی مجسمه‌های حمام گنجعلی‌خان را کوچک بسازید؟ گفتم: بله؛ من اینقدر فکرم مثبت بود که رفتم دو تا از مجسمه‌ها را دراندازه‌ی کوچک ساختم و برایشان آوردم. خیلی خوششان آمد و گفتند ما می‌توانیم با هم همکاری داشته باشیم. یک دستگاه تزریق پلاستیک می‌گیریم و مجسمه‌های حمام را به صورت کوچک می‌سازیم و در حمام می‌فروشیم. من هم استقبال کردم و گفتم قرارداد بنویسیم؛ اما هیچ وقت قراردادی نوشته نشد. همه همین جور بودند؛ هیچ کاری و طرحی به سرانجام نمی‌رسید. وقت من را گرفتند، ولی هیچ کاری نکردند».

از او درمورد روند ساخت مجسمه‌هایش که می‌پرسم می‌گوید:« مجسمه‌های حمام کار ۸ نفراز اساتید فن است. یکی کارآناتومی انجام داده، و یکی ساخت مجسمه و یکی گریمور بوده است».

او ادامه می‌دهد : « مواد اولیه‌ی مجسمه‌های حمام گنجعلی‌خان پایی ماشه است، کاغذ فشرده‌ای که با چسب و سریش کارشده، اما مجسمه‌هایی که ما کار می‌کنیم از حالت سنتی خارج شده و مواد اولیه‌شان پارافین است که با چند ماده‌ی دیگرترکیب می‌شود، چشم مجسمه مصنوعی و موی آن‌ها مصنوعی و گاهی طبیعی است. زیرکار قالب مجسمه‌هایی که لباس دارند فایبرگلاس و جاهایی که دیده می‌شود موم است».

گلومکی می‌افزاید: « بعضی مجسمه‌ها شباهت سازی از چهره اشخاص هنرمند یا صنعتگران شهراست؛ مثلا برای یزد سال گذشته تعدادی از صنعت‌گران را قالب گیری کردیم وساختیم».

او زمان ساخت هر مجسمه را متفاوت می‌داند و می‌گوید: « برای این‌که مجسمه با کیفیت باشد سه ماه زمان لازم دارد؛ اگر خیلی ظریف باشد تا یک سال هم زمان می‌برد».

او ازمشکلات کارش این‌گونه می‌گوید:

« در حال حاضر نزدیک ۱۶ سال است کار می‌کنم، اما هنوزمستاجرم و خانه ندارم. من متاسفانه به خاطر مشکلات مالی که داشتم کرمان نماندم و در راین که هزینه‌ها کمتر بود زندگی کردم. کارگاهی ندارم که بتوانم بیشترفعال باشم؛ اگر داشته باشم می‌توانم تا ۱۰۰نفر را مشغول به کار کنم».

در مورد بازار کارش می‌گوید:

« مجسمه‌هایی که الان کار می‌کنم مثلا درویش، پیرزن، پیرمرد سنتی کوچکتر از حد طبیعی هستند که برای بازار کار می‌شوند. فروش من ماهی ۲۰ عدد در تهران است؛ کارهایم در ایران به تمام صنایع دستی‌ها داده می‌شود ودر کشورهای عربی، ترکیه و حتی هلند به فروش می‌رود. من هرچقدر تولید کنم بازار دارد، اما من امکانات لازم برای تولید بیشتر را ندارم.

او نیازش را یک کارگاه می‌داند و می‌گوید با شهرداری و میراث صحبت کردم و قول جایی برای کارگاه را از آن‌ها گرفتم که اگر این اتفاق بیفتد خیلی از مشکلاتم حل می‌شود و من می‌توانم این هنر را آموزش دهم .هنری که به گفته‌ی خود مسئولین صنایع دستی در ایران منحصر بفرد است. او می‌افزاید: من الان نیاز به حمایت دارم ما هم عمری داریم و تاریخ مصرفمان تمام می‌شود. حالا این‌که بمیرم و در قطعه هنرمندان یا کنارپدرم دفنم کنند برایم فرقی نمی‌کند . مهم این است امروز من را بسازند. او یکی از دلایل عدم برقراری ارتباط بین هنرمندان و ارگان‌ها را خود هنرمندان می‌داند و می‌گوید:

« متاسفانه ما هنرمندان خودمان هم مقصریم وقتی جایی می‌رویم اگر تحویلمان نگیرند قهرمی‌کنیم ؛ سطح توقعمان بالاست و نمی‌گوییم شاید مدیروقت نداشته است . من به دلیل مسافت راه کمتر آمدم و با ارگان‌ها صحبت کردم. کم کاری از من هم بوده که دراین سال‌ها پیگیری نکردم. مدیر کل ارشاد به من گفت شما تا حالا کجا بودید».

او هنرش را معرف شهرش می‌داند و می‌گوید:« من حاضرم برای شهرداری المان‌های مجانی بسازم چون می‌خواهم برای شهرم کارکنم. اما باید اجازه ساخت و نصب‌اش را به من بدهند».

او ادامه می‌دهد: « اما متاسفانه اینگونه نیست و برعکس جاهای دیگر در شهرخودم باید پشت درهای بسته بمانم همیشه زیردست‌ها من را دلسرد کردند، اما الان دیدگاه‌ها فرق کرده وامیدوارم که بهترشود».

او نقدهایی به المان‌های شهری هم دارد.

بیشترالمان‌های موجود در شهر کرمان طول عمرشان گذشته و باید تغییرو تحولاتی درآن‌ها ایجاد شود.

این هنرمند مجسمه‌ساز پیشنهادهایی هم برای شهرش دارد:

« پیشنهادم به شهرداری این بود برای هرجایی مثلا کتابخانه ملی مجسمه‌ی شخصی در حال کتابخوانی را درست کنم یا برای موزه صنعتی استاد صنعتی را بسازم با دو کودک یتیم که هم زیبایی به شهرمی‌دهد وهم آن مکان را معرفی می‌کند».

او مسیر گردشگری شهر را دارای اهمیت ویژه‌ای می‌داند و در این باره می‌گوید:

«المان‌هایمان را جاهایی بگذاریم که در مسیر گردشگراست . مثلا یک قافله شتر کنار کوه‌های صاحب‌الزمان ساختند؛ درحالی که این را باید درمیدان گنجعلی‌خان گذاشت که به سمت کاروانسرا برود».

او پیشنهاد دیگرش این است که کارگروهی ازهنرمندان شهر تشکیل شود و از آن‌ها نظر بخواهند.

کسی را که با مشغله‌ی زیاد در فضای سبز گذاشتند نمی‌تواند همه‌ی کارها را انجام دهد. ایشان باید ازامثال من کمک بخواهد که بهتراست فلان المان را کجا بگذارد. در مسیرهفت باغ چند المان انجام شده که متاسفانه کافی نیست.

اگر ما هنرمندان را در کار آزاد بگذارند و بگویند هرچه دردهن دارید بیاده کنید، کارها بهتر انجام می‌شود تا اینکه به ما دیکته کنند چه کاری انجام دهیم. او صحبتش را این‌گونه خاتمه می‌دهد: «از کسانی که من را حمایت کردند و چه آن‌هایی که می خواهند حمایت کنند و چه آن‌هایی که حمایت نکردند تشکرمی‌کنم».

گزارش استقامت از قدیمی‌ترین عکاسی فعال کرمان

عکاسی دیجیتال هنر نیست

گروه فرهنگ و هنر - شاید کمتر کسی از بین پدران و مادران ما باشد که نام «عکاسی گلشن» را نشنیده یا عکسی در آنجا نگرفته؛همان عکاسی که در سال ۱۳۱۶ توسط مرحوم "علی گلشن" تاسیس شده و از آن زمان تاکنون به فعالیتش ادامه داده در حال حاضر چراغ این عکاسی توسط "همایون گلشن" فرزند آن مرحوم روشن نگه داشته شده است. کسی که با افتخار می‌گوید: تا زمان حیاتم نام عکاسی گلشن را زنده نگه می‌دارم.

به این عکاسی رفتم تا با حال وهوای قدیم عکاسی در کرمان بیشتر آشنا شوم.

به آن‌جا که وارد می شوم با نگاه اول عکس مرحوم علی گلشن که بالای ورودی مغازه نصب شده توجه‌ام را جلب می‌کند.

«سال ۱۳۱۶ مرحوم پدرم علی گلشن که ۱۶ سال داشت عکاسی گلشن را در خیابان شریعتی نزدیک قدمگاه تاسیس کرد و بعد ازآن در سال ۱۳۲۰ به این مکان آمد». همایون گلشن صحبتش را این گونه آغاز می‌کند: قبل از پدرم عکاسی مشکوة، سهرابی و ریاضی در کرمان فعالیت می‌کردند که الان دیگر فعالیتی ندارند. گلشن ادامه می‌دهد: آن زمان پدرم از فردی به نام گنجعلی‌خانی عکاسی را با دوربین‌های فوری یاد گرفت. پدرم عکس‌هایش را با دوربین فوری که از دوربین‌های دست ساز بود می‌گرفت وعکس‌های برقی هم روی شیشه گرفته می‌شد.

او می‌افزاید: پدرم تا سال ۱۳۵۳ عکس برقی می‌گرفت، اما از سال ۵۳ به بعد دستگاه‌های "فتومی" به بازار آمد که با آن عکس می‌گرفت.

همایون گلشن با اشاره به عکس‌های زیادی که مرحوم علی گلشن در سال‌های فعالیتش گرفته می‌گوید: چیزی حدود ۲۰۰ هزار شیشه فیلم از عکس‌هایی که پدر گرفته، الان درآرشیو ما موجود است.

در حال وهوای عکس‌های قدیمی فکرم به سمت چهره‌های معروف آن زمان کشیده می‌شود؛ از او که می‌پرسم می‌گوید:

مرحوم پدرم بیشتراز پرتره‌ی مردم عکس می‌گرفت و شخصیت‌های مطرحی درعکس‌ها نیست؛ آن زمان عکس‌ها بیشتر برای شناسنامه، گذرنامه وامثال این‌ها بود.

همایون گلشن حضور مستمر خود را درعکاسی از سال ۵۸ و بعد از فوت پدرش بیان می‌کند و می‌گوید: عکاسی را از پدرش یاد گرفته و در آن سال‌ها بیشترعکاسان کرمان از شاگردان شاگردان پدرش بودند. مثلا استاد «عکاسی هنر» و عکاسی پر(آقای خیراندیش) از شاگردان پدر بودند.

از او می‌پرسم چه نکاتی درعکس‌های آن موقع بیشتر رعایت می‌شد؛ این را که می‌شنود مکثی می‌کند و می‌گوید:

یک روز پیرمردی آمده بود عکاسی ومی‌گفت من بعد از ۵۰ سال به پدرت خدا بیامرزی دادم. من سال‌ها پیش با لباس معمولی آمدم تا برای شناسنامه عکس بگیرم. پدر شما تا مرا دید گفت نه؛ برو ریشت را اصلاح کن و بعد یک پیراهن و یک کت و کروات به من پوشاند وگفت عکست باید خوشگل باشد؛ حالا بعد از ۵۰ سال نوه‌های من عکس‌ها را که دیدند، گفتند بابا بزرگ تو چقدر شیک پوش بودی. او با اشاره به این خاطره می‌گوید: در آن زمان پدرم برایش مهم بودعکسی که می‌گیرد پوشش طرف مناسب و مرتب باشد. او از دیگر خصوصیات بارزعکس‌های قدیم عکاسی گلشن را نورپردازی آن‌ها می‌داند و می‌افزاید: پدر درآن سال‌ها ازعکس‌هایی که می‌دید و می‌گرفت به صورت تجربی نورپردازی را یاد گرفته بود و با دو نورافکن معمولی نورپردازی می‌کرد. در آن زمان مد شده بود که پشت عکس سیاه باشد؛ برای این کار باید نوری از پشت می‌تابانند تا موها را از بک‌گراند پشت جدا کند که پدرم دراین کار خبره بود. او می‌افزاید: دیگر نکته‌ی مثبت پدراین بود که خاصیت داروها را خودش می‌شناخت. این‌که هر دارویی چه کاری انجام می‌دهد. برای هر کاغذی داروی خاصی نیاز بود که کیفیت عکس‌ها را متفاوت می‌ساخت و با کم و زیاد کردن داروهای مختلف کنتراست عکس بالا می‌رفت. او ادامه می‌دهد: ظاهر کردن هرعکس دو تا سه روز زمان می‌برد؛ روز اول شیشه‌ها را ظاهر می‌کردند؛ روزبعد شاگردها روتوش کاری و روز سوم عکس را چاپ می‌کردند.این بود که عکاسی قدیم نسبت به الان خیلی سخت‌تر بود.

گلشن ازسختی‌های دیگرعکاسی قدیم را روتوش عکس می‌داند و می‌گوید: در آن سال‌ها شازده‌ای تبعیدی در کرمان به عنوان شاگرد پیش پدرآمد و روتوش را علمی‌تر از گذشته در عکاسی گلشن کار کرد و به شاگردان پدر هم یاد داد.

او روش روتوش کردن را این‌گونه توضیح می‌دهد: آن موقع برای روتوش سر مدادهای H را حدود ۵ سانتی‌متر می‌تراشیدند، بعد با یک سمباده‌ی نرم طوری می‌ساباندند که سر آن از سر یک سوزن تیزتر می‌شد.

روتوش عکس‌ها برای از بین بردن لکه‌های صورت بود که در نگاتیو سفید دیده می‌شدند. اگر شما می‌توانستی این سفیدی را در نگاتیو مشکی کنی لکه از بین می‌رفت. مثلا چین و چروک روی صورت را با مداد سیاه می‌کردند و چهره جوان‌تر می‌شد. این کار نیاز به دستگاه روتوش داشت که یک میز زاویه‌دار شبیه میزهای نورنقشه کشی کنونی بود و روی آن یک پارچه‌ی قرمز می‌انداختند که حالت تاریک‌خانه داشت. روی میز شیشه مات و وسط میز را یک دایره و زیر دایره لامپ ۱۰۰واتی می‌گذاشتند. شما وقتی لامپ را روشن می‌کردی نور از آن پخش می‌شد؛ فیلم را روی آن قرار می‌دادند و ذره ذره روتوش می‌کردند.

او با اشاره به سختی کار روتوش می‌گوید: برای روتوش نمی‌بایست با مداد خط می‌کشیدی که در هنگام بزرگ کردن عکس مشخص گردد؛ باید یک نقطه را دایره دایره می‌کشیدی تا تبدیل به خط شود که دقت و هنر روتوش‌گر در این کار خیلی مهم بود و برای آن چند شاگرد نیاز بود؛ آن زمان به طور معمول هرعکسی را که می‌گرفتند روتوش می‌کردند.

همایون گلشن، هنر عکاسان قدیم را در سه مورد می‌داند: در قدیم هنراول عکاس نحوه‌ی نشاندن شخص بود که با توجه به آناتومی صورت طرف، این کارانجام می‌شد.هنر دوم نحوه‌ی نورپردازی و هنر سوم ساخت داروی ظهور توسط عکاس بود که بتواند برای هرنوع کاغذی داروی ظهور خاص خودش را بسازد تا با کم و زیاد کردن مقدارآن

کنتراست عکس را در بیاورد.

او ادامه می‌دهد: بعد از فوت پدر بیشتر کار چاپ نقشه و فتوکپی داشتم. اوایل علاقه‌ای به عکاسی نداشتم وعکس نمی‌گرفتم؛ بعد دیدم اسم عکاسی گلشن با عکاسی همراه است. برای همین عکاسی دیجیتال را آوردم با وجودی که هنوزهم به عکاسی علاقه‌ای ندارم ولی راه پدر را ادامه دادم و دوست دارم تا جایی که می‌توانم نام عکاسی گلشن بماند. چون بعد از من دیگر کسی نیست آن را ادامه دهد. از او درباره‌ی تفاوت نگاه مردم در گذشته به عکس تا امروز می‌پرسم که می‌گوید: در قدیم مردم برای یادگاری عکس می‌گرفتند تا به دیوار خانه‌شان بزنند؛ ولی الان همه عکس می‌گیرند که کارشان راه بیفتد و بروند. امروزه مردم اینقدر با موبایل و دوربین دیجیتال و فیلمبرداری عکس می‌گیرند که دیگر عکس هنری برایشان معنایی ندارد.

او می‌افزاید: در گذشته کسانی بودند که قالی می‌بافتند و هنرشان را ساعت‌ها و روزها پای دار قالی نشان می‌دادند؛ اما الان ماشین راحت قالی را می‌بافد. من که قالی قدیم را ندیدم نمی‌توانم بفهمم که این هنر نیست؛ الان یک عکس را با کامپیوتر درست کردن خیلی راحت است؛ در دنیای دیجیتال شما می‌توانید رنگ راعوض کنید؛ عکس را در لحظه ببینید و هر تغییری که می‌خواهید در آن اعمال کنید. دیگر حال و هوای عکس از بین می‌رود برای همین، من عکس‌های قدیمی را بیشتر دوست دارم. عکس‌های امروز حس وحال ندارند.

گلشن می‌افزاید: مثلا آن موقع پدربه یقه‌ی طرف دقت می کرد که در حال عکاسی درست باشد. اما الان با کامپیوتر یقه را هم درست می‌کنند؛عکاسی دیجیتال فعلی اصلا هنر نیست. من فکر می‌کنم تکنولوژی هنر را از مردم گرفته است. قدیم‌ها مادرها غذا را از صبح تا ظهر درست می‌کردند که مزه‌ی خیلی خوبی داشت؛ الان دیگ زودپز و مایکروبو همه چیز را راحت کرده است. امروزه همه برای مراسم‌های عروسی و تولدشان عکس می گیرند؛ گلشن دراین باره می‌گوید: در مراسم عروسی قدیم کمتر کسی عکس می‌گرفت. که دلیلش را هزینه‌ی زیاد و سختی رفت و آمد می‌دانستند؛ تنها بعضی ازعروس و دامادها می‌آمدند عکس می‌گرفتند وارزش واقعی عکس را نمی‌دانستند. از سال ۵۰ به بعد بود که عکاس به عروسی‌ها می‌رفت و عکس می‌گرفت. گلشن ادامه می‌دهد: پدرم در کار، آدم سخت گیری بود واما برای مشتریانش با حوصله و خوشرو، همه را دایی صدا می‌کرد. اوخوش اخلاقی پدرش را این‌گونه بیان می کند: خانم پیری یک روزآمد اینجا گفت: من هیچ‌وقت اولین خاطره‌ی عکس گرفتنم را یادم نمی‌رود. هفت ساله بودم می‌خواستم به مدرسه بروم، برای عکاسی که آمدم بلند بلند گریه می‌کردم؛ پدر شما دستی بر سر من کشید، مرا بوس کرد و گفت دایی از کی می‌ترسی؟ من هر وقت آن عکس بچگی را می‌بینم یاد پدرشما می‌افتم .

نمای نزدیک

چرا نمی‌خواهیم ببینیم؟

رحیم بنی‌اسدآزاد - برای گرفتن عکس گفت‌وگوی این شماره همراه با رضا گلومکی به حمام گنجعلی‌خان رفتم تا از او کنار کارش عکاسی کنم. به حمام که رسیدیم با خوش و بش گرم متصدی حمام وارد حمام شدیم وشروع به عکاسی کردم. در حین عکاسی به کارها که نگاه می‌کرد، نگاهش حسی از نگرانی و افسوس به همراه داشت و گاهی از دوربین دزدیده می‌شد و مجسمه‌ها را نگاه می‌کرد. «این یکی را از سال ۸۱ که ساختم دیگر سراغش نیامدم ببینید چه به روزش آمده است» . برای من که بارها به حمام آمده بودم این بار وقتی با سازنده‌ی مجسمه‌ها در حمام گشت می‌زدم فضای حمام تازگی خاصی داشت؛ انگار خیلی چیزها را برای باراول بود که می‌دیدم. کنار ستون سنگی سردر حمام که رسیدیم مکثی کرد؛ «این سنگ را دیده‌ای؟ این سنگ چندین سال پیش توسط یکی از هنرمندان کرمان مرمت شده است»؛ نگاهم به سمت سنگ رفت تکه مستطیلی که مانند پازل به سنگ بزرگ وصل شده بود توجهم را جلب کرد. « این کار دست آقای مولوی هنرمند کرمانی است که سال‌ها پیش در سکوت فوت کرد و کسی قدرش را ندانست»؛ رضا گلومکی این را گفت و من را با خود به سمت دیگر حمام برد. «این سنگ هم کا راوست و آن یکی هم؛ این سنگ را قراربوده مرمت کند که دیگرعمرش کفاف نداد و نصفه رها شده است ».

نگاهم به این سنگ‌هاست که صدای گلومکی توجهم را جلب می‌کند «سال پیش یک نقاش ماشین آوردند، این مجسمه را رنگ کرد. این مجسمه شکسته و تمام رنگ‌اش تغییرکرده است، کسی ازاین ها نگهداری نمی‌کند». می‌پرسم مگر هزینه‌ی نگهداری این مجسمه‌ها چقدراست؟ « زیاد نیست؛ فقط باید کسی شیوه‌ی نگهداری این‌ها را بداند، نه این‌که با دستمال معمولی و رنگ ماشین به جان مجسمه‌ها بیفتند و تمام رنگ و موهای دست و صورت را بریزند». از زمان ورودمان به حمام یک ساعت گذشته است؛ من چیزهایی را دیدم که قبلا ندیده بودم و فکرمی‌کردم شکل مجسمه‌ها همین گونه است. اما اکنون می‌بینم بر اثر سهل انگاری و نادیده گرفتن میراث ما که همیشگی است، به این روزافتاده‌اند.

موزه‌ای که از پربازدیدترین موزه‌های کرمان است، مجسمه‌هایش به حال خود رها شده‌اند و کسی هم آن‌ها را نمی‌بیند. جایی که به قول رضا گلومکی می‌تواند مجسمه‌های بیشتری درخود جای دهد و از آداب و رسوم مختلف حمام کردن در آن دوران که نماد فرهنگ و پیشینه‌ی تاریخی ماست مجسمه باشد در حال حاضرهمین مجسمه‌هایش هم رو به نابودی‌اند.

ازموزه بیرون می‌آیم؛ اما باز همان درد قدیمی همان افسوس همیشگی رهایم نمی‌کند؛ چرا نمی‌خواهیم ببینیم؟ چرا میراثمان و یکی از بزرگترین منابع درآمد شهرمان را با سهل انگاری به نابودی می‌کشیم؟!

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان کرمان
اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک کرمان
هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۳۹۳۶۰۳۱۹۰۰۷۰۰۳۵۳۰ هیات دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کرمان تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی خانم مهین نوزری فرزند ایرج به شماره شناسنامه ۴۸۷ صادره از گرگان در ششدانگ یک باب خانه به مساحت ۱۷۶/۱۵متر مربع که موازی ۱۶ سهم مشاع از ۹۶ سهم ششدانگ عرصه مورد تقاضا متعلق به وقف و در اجاره نامبرده قرارداد تحت پلاک ۲۵۱ فرعی از ۱۶ اصلی واقع در بخش ۴ کرمان به آدرس بلوار جمهوری - انتهای خیابان زینهاری محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دوماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض ، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. م - الف ۱۷۴۳
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۳۹۳/۴/۱۵
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۳۹۳/۴/۲۹

هوشنگ رضا زاده
رییس اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان کرمان

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان کرمان
اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک کرمان
هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۳۹۳۶۰۳۱۹۰۰۷۰۰۲۵۳۹ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کرمان تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای صمدا... آذرم فرزند نادعلی به شماره شناسنامه ۱۶ صادره از بردسیر در ششدانگ خانه به مساحت ۲۹۶/۶۸ متر مربع تحت پلاک ۲۰۵۱۵ فرعی از ۲۷۸۷ اصلی واقع در بخش ۳ کرمان به آدرس شیخ احمد کافی شمالی کوچه ۱۶ خریداری از محل مالکیت کیخسرو سروشیان محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دوماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض ، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. م - الف ۱۷۸۴
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۳۹۳/۴/۱۵
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۳۹۳/۴/۲۹

هوشنگ رضا زاده
رییس اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان کرمان